

اخلاق ساختن در معماری (منظر اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانتی)

رضا مرادپور^۱، کاظم مندگاری*^۲، هادی ندیمی^۳

تاریخ دریافت مقاله :

۱۳۹۸/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش مقاله :

۱۳۹۸/۰۶/۲۸

چکیده

معماری با وجود ابعاد اخلاقی مهم و گسترده آن، مدت‌های مدیدی است که در حوزه زیبایی‌شناسی مطالعه و ملاحظه شده است نه در حوزه اخلاق. هر عمل اختیاری و ارادی انسان، مشمول ملاحظه و داوری اخلاقی است. ساختن، بنیادی‌ترین عمل در معماری است و پیامدها و آثار بسیاری در انسان، طبیعت و محیط مصنوع دارد، بنابراین می‌بایست موضوع داوری اخلاقی باشد. اخلاق هنجاری، شاخه‌ای از فلسفه اخلاق است که به بررسی امور خوب (درست) و بد (نادرست) و نحوه تعیین اعمال صواب و خطا می‌پردازد. هر یک از نظریات اخلاق هنجاری، موضع و معیارهایی خاص در این باره دارند که می‌توان با فهم مبانی و دستورات عمل‌های اساسی و عام آن‌ها، نظر خاص آن‌ها را در باب ساختن در معماری، استنتاج و استنباط نمود. هدف این مقاله، بررسی دیدگاه‌های دو نظریه مهم اخلاق هنجاری (اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانتی) درباره امر ساختن در معماری است. اینکه ساختن مطلوب و مقبول از این دو منظر اخلاقی چگونه تعریف می‌شود و هر یک از این دو نظریه به چه نوعی از معماری منجر خواهد شد. در بخش نخست مقاله که توصیفی است، تلاش شده است با مراجعه به متون تخصصی حوزه فلسفه اخلاق، مبانی و معیارهای دو نظریه اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانت شناسایی و معرفی شود. در بخش دوم مقاله که تحلیلی و استدلالی است، سعی شده است با تأمل در مبانی و معیارهای هر نظریه، دستورات عمل اساسی و دیدگاه آن‌ها درباره ساختن مطلوب در معماری، به روش استدلال منطقی، استنباط شده و برخی شواهد و مصادیق نیز در تأیید استنباط‌ها ارائه شود. نتایج این پژوهش، اولاً تفاوت‌های عمیق و جدی دو رویکرد اخلاقی فضیلت‌گرا و کانتی؛ و ثانیاً نسبت مستقیم و نزدیک بین اخلاق فضیلت‌گرا با معماری سستی و نسبت بین اخلاق کانتی با معماری معاصر را نشان داده است. معماری در اخلاق فضیلت، وابسته به کمال و نقص شخصیت و نفس معمار است و لزوم فضیلت‌مندی معمار، حائز اهمیت است. در اخلاق کانتی، معمار کاملاً آزاد و مستقل است و تنها به تشخیص عقل خود و نه هیچ منبع دیگری عمل می‌کند.

کلمات کلیدی: ساختن، اخلاق و معماری، فلسفه اخلاق، اخلاق هنجاری، اخلاق فضیلت‌گرا، اخلاق کانتی.

۱. پژوهشگر دکتری معماری، مجتمع هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد. ایمیل: rezamoradpour1@gmail.com

۲. استادیار، گروه معماری، مجتمع هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد (نویسنده مسئول). ایمیل: mondegari@yazd.ac.ir

۳. استاد، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران. ایمیل: hadinadimi@gmail.com

**این مقاله، برگرفته از رساله دکتری معماری با عنوان «حکمت نساختن: تأملی در حدود ساختن در معماری» است که به راهنمایی دکتر کاظم مندگاری و دکتر هادی ندیمی در مجتمع هنر و معماری دانشگاه یزد در حال انجام است.

مقدمه

تقریباً همه تصمیمات زندگی انسان، مبتنی بر «داوری‌های ارزشی»^۱ است. ارزش‌گذاری، در مرکز امور بشری قرار دارد. به طور کلی، دو نوع داوری یا حکم را می‌توان شناسایی کرد: الف) «داوری‌های توصیفی»^۲ که توصیف امور واقع جهان و آنچه هست است؛ ب) «داوری‌های هنجاری»^۳ که هنجارها و معیارهایی را ارائه می‌دهند و در آنها ارزش‌گذاری وجود دارد. هر داوری اخلاقی، یک داوری هنجاری است؛ اما هر داوری هنجاری، داوری اخلاقی نیست (جدول ۱) (هولمز، ۱۳۸۲).

جدول ۱. اقسام داوری‌ها در امور بشری
(با تلخیص و اقتباس از هولمز، ۱۳۸۲)

نوع داوری	هنجاری	
	توصیفی	ارزشی
ویژگی‌ها	ناظر به امور واقع و آنچه «هست»؛ فارغ از ارزش‌گذاری	ناظر به «هست»؛ دارای ارزش-گذاری
گزاره‌های صادره	الف، ب است.	الف، درست باید الف را انجام داد.

اخلاق، دانش چگونگی زیستن است. موضوع علم اخلاق عبارت است از «صفات و اعمال خوب و بد، از آن جهت که برای انسان قابل تحصیل و اجتناب یا انجام و ترک‌اند» (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۱۶). به عبارت دیگر، علم اخلاق «عهده‌دار تعیین افعال خوب و بد و شناسایی فضایل و رذایل انسانی است» (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷: ۱۳).

فلسفه اخلاق، تحقیق درباره توجیه مواضع اخلاقی و استدلال‌هایی است که در ورای باورهای اخلاقی ما نهفته‌اند (پالمر، ۱۳۸۵). اخلاق هنجاری که یکی از شاخه‌های مهم فلسفه اخلاق است، به نحوه

تعیین اعمال صواب و خطا می‌پردازد. بر حسب نوع توجه به نتایج اعمال، سه نوع عمده از نظریه‌ها در اخلاق هنجاری قابل شناسایی است: الف) «نظریه‌های نتیجه‌گرا»^۴ که در آن، صرفاً نتیجه اعمال تعیین‌کننده حسن و قبح اعمال است. ب) «نظریه‌های ناتیجه‌گرا»^۵ که در آن، نتایج در تعیین حسن و قبح اعمال، تعیین‌کننده نیستند. ج) «اخلاق مبتنی بر فضیلت»^۶ که بیش و پیش از هر چیز، برای فضیلت اهمیت قائل است (هولمز، ۱۳۸۲). نوع دیگری از تقسیم‌بندی نظریات هنجاری، بر اساس موضوع تأکید آن‌ها است: الف) «اخلاق مبتنی بر کردار»، عموماً به کردار، ارزش‌گذاری و تجویز آن می‌پردازد. عمده نظریه‌های جدید اخلاقی، از این گونه‌اند. ب) «اخلاق مبتنی بر فضیلت»، به جای اینکه به کردار بپردازد، در جستجوی راهنمایی اخلاقی انسان‌ها به سوی الگوها و آسوه‌های اخلاقی یا به سوی صفاتی است که بزرگ‌منشی یا فضیلت‌مندی را به بار می‌آورند. علم اخلاق قدیم غالباً این‌گونه بوده است (هولمز، ۱۳۸۲).

معماری با وجود ابعاد اخلاقی مهم و گسترده آن، مدت‌های مدیدی است که ذیل زیبایی‌شناسی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد نه ذیل اخلاق (Fisher, 2000: 123). هر عمل اختیاری و ارادی انسان، مشمول ملاحظه و داوری اخلاقی است. ساختن، بنیادی‌ترین عمل در معماری است و پیامدها و آثار بسیاری در انسان، طبیعت و محیط مصنوع دارد، بنابراین می‌بایست موضوع داوری اخلاقی باشد. هر یک از نظریه‌های اخلاق هنجاری، دیدگاهی خاص در باب عمل صواب و نحوه توجیه و داوری اخلاقی دارند. می‌توان از مبانی و دستورالعمل‌های اساسی و عام آن‌ها، نظرشان را در باب نحوه



پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی به موضوع اخلاق در معماری و اخلاق معماری پرداخته‌اند. در این بخش، به ذکر اهم آن‌ها اکتفا شده است. هریس (۱۹۸۳) و آندرسون (۲۰۰۲) درباره خودبنیادی و استبداد معماری و نسبت آن با حدود آزادی و مسئولیت اجتماعی معماری، به بحث پرداخته‌اند. سن جان ویلسون (۱۹۹۲) در فصلی از کتاب خود، به تأمل در اخلاق معماری و نسبت آن با وجه کارکردی و هنری معماری پرداخته است. لیبیر و پرز گومز (۱۹۹۴) مجموعه مقالاتی را با محوریت «معماری، فناوری و اخلاق» گرد آورده‌اند که به نسبت سه مقوله مذکور می‌پردازد. هریس (۱۹۹۷) در کتاب خود، وظیفه اخلاقی معماری را نه پیروی از اصول و قواعد اخلاقی متعارف، بلکه توانا ساختن آدمی بر یافتن روشی نو برای زیستن می‌داند. به نظر او، وظیفه عمیق ساختن عبارت است از «کمک کردن به این تصمیم که بشر چگونه بر زمین سکنا گزیند» (ص. ۱۵). واسرمن، سالیوان و پالرمو (۲۰۰۰) به اخلاق در حرفه معماری و تشکیلات طراحی و اجرایی آن پرداخته‌اند. اسپکتور (۲۰۰۱) در کتاب خود، «معمار اخلاق‌مدار»، به اخلاق حرفه‌ای در معماری و نسبت ارزش‌های اخلاقی و معماری در قالب سه عنصر تعریف ویتروویوسی پرداخته است. ری (۲۰۰۵) در اثر خود، مجموعه مقالاتی حول موضوع پیچیدگی و معضله‌واری اخلاق معماری گرد آورده است. فیشر (۲۰۰۸) به اخلاق معماری با تأکید بر مسائل زیست‌محیطی پرداخته است. فاکس (۲۰۰۹) از مغفول ماندن اخلاق در رشته معماری سخن به میان آورده و بر آن است که اصولاً اخلاق سنتی، انسان‌محور است و اخلاق

ساختن مطلوب و مقبول در معماری، استنباط نمود. هدف این مقاله، بررسی دیدگاه‌های دو نظریه مهم اخلاق هنجاری (اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانتی) درباره امر ساختن در معماری است. اینکه ساختن مطلوب و مقبول از این دو منظر اخلاقی چگونه تعریف می‌شود و هر یک از این دو نظریه به چه نوعی از معماری منجر خواهد شد.

اخلاق قدیم در تمدن‌های مختلف، عمدتاً اخلاق فضیلت‌گرا است. از این جهت، اخلاق فضیلت، نظریه‌ای سنتی است. در مقابل، اخلاق کانتی جزو مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی جدید است که نظریه‌ای مبتنی بر کردار و نانتیجه‌گرا (وظیفه‌گرا) به شمار می‌آید. انتخاب دو نظریه اخلاقی دارای فاصله تاریخی، روابط آن‌ها را با معماری سنتی و معماری معاصر، بهتر قابل درک و فهم می‌سازد.

نتایج این پژوهش، معماران را به ملاحظه و توجه اخلاقی در ساختن‌ها و ساخته‌های خود دعوت می‌نماید و می‌تواند در داوری اخلاقی ساخته‌های معماری نیز مفید باشد. علاوه بر این، غایتی دیگر که برای این پژوهش متصور است آن است که به مخاطب، خاطر نشان می‌سازد که دلیل و چرایی «درست و نادرست» یا «خوب و بد» اخلاقی آثار معماری کدام است و چگونه دیدگاه‌های اخلاقی هر دوره تاریخی بر تفکر معماری تأثیر می‌گذارند.

پرسش‌های تحقیق

سه پرسش اصلی این پژوهش، می‌توانند این‌گونه صورت‌بندی شوند: ۱) شروط و معیارهای ساختن خوب (مطلوب) در اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانتی چیست؟ ۲) چه نسبتی بین اخلاق فضیلت‌گرا و معماری سنتی وجود دارد؟ ۳) چه نسبتی بین اخلاق کانتی و معماری معاصر وجود دارد؟



چگونگی شکل‌گیری اخلاق در رفتار انسانی و نقش معماری در مراحل تکون رفتار اخلاقی پرداخته است. ولی‌زاده اوغانی و وفایی‌پور سرخابی (۱۳۹۷) نسبت اخلاق و معماری را در سه بعد «اخلاق در حرفه معماری» (اخلاق فردی معماری)، «اخلاق در معماری» (نمود صفات اخلاقی در بنای معماری) و «اخلاق متأثر از محصول معماری» (تأثیرات روانشناختی و اخلاقی بنا بر انسان) پیش نهاده‌اند. بحرینی، اعتصام و حبیبی سوادکوهی (۱۳۹۷)، به بررسی جایگاه مباحث اخلاقی و فلسفی در معماری مدرن و پست‌مدرن و نسبت آن با مخاطرات زیست‌محیطی معاصر پرداخته‌اند.

بیشتر پژوهش‌های مذکور به رابطه معماری و اخلاق به صورت عام و کلی پرداخته‌اند و کمتر به نسبت دقیق‌تر بین معماری و نظریه‌های اخلاقی یا اخلاق هنجاری پرداخته شده است.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر رویکرد، «کیفی» بوده و از حیث هدف، جزو پژوهش‌های «توسعه‌ای» به شمار می‌آید؛ زیرا در پی توسعه و بسط نظریه‌های اخلاق هنجاری در حوزه معماری و ساختن است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و مبتنی بر استدلال منطقی است. در بخش نخست مقاله که توصیفی است، تلاش شده است با مراجعه به متون تخصصی حوزه فلسفه اخلاق، مبانی و معیارهای دو نظریه اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانت‌شناسایی و معرفی شود. در بخش دوم مقاله که تحلیلی و استدلالی است، سعی شده است با تأمل در مبانی و معیارهای هر نظریه، دستورالعمل اساسی و دیدگاه آن‌ها درباره ساختن مطلوب در معماری، به روش استدلال منطقی، استنباط شده و

امروز باید اخلاقی بوم‌محور و زیست‌محور باشد که حول مفهوم «انسجام» شکل گرفته است. ایلز و ری (۲۰۰۹) اخلاق معماری را در شش حوزه، قابل ملاحظه و تأمل می‌دانند: الف) رفتار حرفه‌ای و تعاملات مراحل مختلف تولید معماری، ب) این که کارکرد یا هدف بنا، اخلاقاً مورد قبول است/نیست. ج) تأثیر بنا بر طبیعت، د) تأثیر بنا بر سلامتی و ایمنی انسان‌ها، ه) تأثیر بنا بر رفتار انسان، و) فراهم آوردن معانی فرهنگی و نمادین از طریق انتخاب فرم، رنگ، مصالح و سبک. دانجو (۲۰۱۰) پس از طرح دو رویکرد اخلاقی فضیلت‌گرایی و وظیفه‌گرایی، به طرح نظریه‌ای اگزیستانسیالیستی از اخلاق هنجاری، مبتنی بر آراء ژان پل سارتر پرداخته است که در آن، مفهوم محوری، نه «علت و انگیزه»، بلکه «اصالت» مبتنی بر «آزادی انسان» است. سائوچلی (۲۰۱۱) ضمن بررسی مفهوم زیبایی‌عملکردی و نسبت اخلاق و زیبایی‌شناسی، استدلال کرده است که ضعف و نقص اخلاقی یک اثر معماری، تأثیری بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی آن ندارد.

ندیمی (۱۳۸۵الف) به نسبت اخلاق اسلامی و معماری با نگاه ویژه به قوای نفس آدمی و اهمیت عدالت و میانه‌روی (حد وسط) در آن‌ها پرداخته و این مفاهیم را در مورد معمار و معماری مورد مذاقه قرار داده است. ندیمی (۱۳۸۵ب) از طریق تأمل در فتوت‌نامه‌های اصناف، به جایگاه اخلاق در معماری سنتی پرداخته است. آفاشریفیان اصفهانی و امین‌پور (۱۳۹۴) تلاش کرده‌اند بر اساس ارزش‌ها و ویژگی‌های اخلاقی حاکم بر جامعه سنتی، اصولی اخلاقی (چهارده اصل) برای آموزش معماری و شهرسازی در دوره معاصر پیشنهاد دهند. پژوهش دانایی‌نیا و توتونچی (۱۳۹۶) به



عدالت نیز سامان طبیعی نفس است» (هولمز، ۱۳۸۲: ۸۰).

ب) دیدگاه ارسطو

به زعم ارسطو، آدمیان نیز مانند سایر موجودات، وظیفه‌ای دارند و آن این است که تا آنجا که می‌توانند عقل را که وجه ممیز ایشان از سایر موجودات است، به کار گیرند. عقل در کاربرد نظری‌اش، به کار تحصیل معرفت می‌آید و در کاربرد عملی‌اش به کار هدایت کردار. ارسطو می‌گوید «وقتی کسی در این دو مرتبه به درجه فضل و کمال می‌رسد، به ترتیب صاحب فضایل حکمت نظری^۸ و حکمت عملی^۹ می‌گردد و از آنجا که این فضایل، کمالات عقل‌اند، ارسطو آن‌ها را فضایل عقلی می‌نامد» (هولمز، ۱۳۸۲: ۹۰).

فضایل عقلی، ثمره قابلیت‌های عقل است، اما فضایل اخلاقی، حاصل ملکات یا خصوصیات منش آدمی است و باید از راه عمل به آن‌ها دست پیدا کرد (هولمز، ۱۳۸۲). «ما همه توانایی‌های طبیعی را نخست به‌طور بالقوه داریم و بعداً آن‌ها را از طریق فعالیت به صورت بالفعل در می‌آوریم؛ ولی فضایل را بدین سان به چنگ می‌آوریم که نخست آن‌ها را تمرین می‌کنیم؛ همچنان که در فنون مختلف نیز به سبب تمرین، مهارت می‌یابیم. ما آنچه را نخست باید بیاموزیم، از طریق عمل می‌آموزیم. مثلاً از راه بنا کردن، معمار می‌شویم» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۴).

حدّ وسط: اما چگونه تشخیص دهیم که چه چیز در اوضاع و احوال جزئی درست است؟ پاسخ ارسطو این است که ما باید بر وفق حدّ وسط، که غالباً آن را میانه‌روی می‌خوانند، عمل کنیم. فضیلت، «حدّ وسط دو رذیلت است که یکی افراط است و دیگری تفریط» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۷۴). فضیلت،

برخی شواهد و مصادیق نیز در تأیید استنباط‌ها ارائه شود.

۱. اخلاق فضیلت‌گرا^{۱۰}

۱-۱. نظریه اخلاق فضیلت‌گرا

سخن اصلی در اخلاق فضیلت‌گرا این است که «انسان خوبی باش!» و مقصود از خوب، خوبی اخلاقی است. ارسطو می‌گوید فضیلت بر دو قسم است: فضیلت عقلی و فضیلت اخلاقی. «فضیلت عقلی، از راه آموزش پدید می‌آید و رشد می‌کند؛ بدین سبب نیازمند تجربه و زمان است. در حالی که فضیلت اخلاقی، نتیجه عادت است. از این رو اتیک، حاصل اندکی تغییر در کلمه اتوس به معنی عادت است... بدین جهت باید مراقب باشیم که رفتارمان به گونه‌ای معین باشد؛ چون سیرت ما از رفتار ما ناشی می‌شود» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۴).

الف) دیدگاه افلاطون

اخلاق افلاطون، مبتنی بر جستجوی سعادت و نیک‌بختی است (کاپلستون، ۱۳۸۰). افلاطون معتقد بود که برای دستیابی به سعادت، کافی است به فضیلت آراسته شویم. از نظر وی فضیلت، خیر فی‌نفسه است و اعمالی که از مشی‌فضیلت‌مند سر می‌زند درست است (هولمز، ۱۳۸۲). سعادت، با پیروی از فضیلت به دست می‌آید که به معنی تشبّه به خدا است و تشبّه به خداوند، عبارت است از عادل شدن (کاپلستون، ۱۳۸۰). بنابراین فضیلت، عبارت است از «عدالت». عدالت، حالتی از نفس است که هر یک از اجزای آن (عقل، جزء شجاع نفس، و امیال)، وظیفه خاص خود را به خوبی و هماهنگ با اجزای دیگر انجام دهد. «وقتی هر کدام از اندام‌های بدن به سامان باشند و به درستی انجام وظیفه کنند، سلامت حالت طبیعی بدن است.



باشد. معنای دیگر این دیدگاه آن است که از منظر فضیلت‌گرا، هر آنچه سازنده خوب بسازد، نیکو است و صنع خوب از صانع خوب بر می‌آید. اما سازنده خوب، به چه معنا است؟ آیا سازنده خوب، کافی است که انسان فضیلت‌مندی باشد؟ به عبارت دیگر، آیا فضیلت‌مندی، شرط کافی برای یک سازنده خوب است؟

بدیهی است که یک سازنده خوب، علاوه بر فضایل اخلاقی، باید مهارت و دانش کافی نیز داشته باشد. یک انسان خوب و صاحب فضیلت، اما ناآشنا به معماری و قواعد و فنون ساختن، نمی‌تواند سازنده خوبی باشد. بنابراین ما با دو وجه از سازنده خوب، مواجه هستیم: وجه اخلاقی (عمومی)، وجه فنی (حرفه‌ای). سازنده خوب، لازم است که هم انسانی خوب و دارای فضایل انسانی باشد و هم مهارت و دانش فنی لازم برای ساختن را داشته باشد. در سنت صنعت اسلامی، اصناف و پیشه‌وران، تحت آموزه‌های آیین فتوت و نظام استاد-شاگردی، هر دو وجه آموزش فنی و پرورش اخلاقی را تحصیل می‌کرده‌اند.

الف) ساختن، هنر و فضیلت

ارسطو (۱۳۸۵) فعالیت‌های آدمی را به سه بخش تقسیم می‌کند: الف) دانستن (حکمت نظری)، ب) عمل کردن (حکمت عملی)، ج) ساختن (حکمت صناعی). این سه حوزه به ترتیب مرتبطاند با ساحت تئوریا، پراکسیس و پوئیسس. ساختن یا صنعت به معنای کلی و عام آن (شامل هنر و فن صنعت به معنای امروزی آن)، مربوط به قلمرو پوئیسس و ابداع است و به عبارت دیگر، نزد یونانیان، هنر (تخنه) عبارت است از ابداع و ساختن.

«ملکه‌ای است که حد وسطی را انتخاب می‌کند که برای ما درست و با موازین عقلی سازگار است» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۶۶). برای این که رفتارمان درست باشد، باید حد وسط را پیدا کنیم. حد وسط، امری نسبی و وابسته به فرد و شرایط او است. از این رو ارسطو معتقد است باید این حد وسط نسبی و وابسته را که حد وسط درست است، جستجو کرد؛ نه حد وسط فی‌نفسه را (ارسطو، ۱۳۸۵).

فراست اخلاقی: اما چگونه در اوضاع و شرایط جزئی و خاص مشخص کنیم که حد وسط چیست؟ ارسطو می‌گوید چنین امری وابسته است به واقعیت‌های جزئی و تصمیم‌گیری بر عهده «فراست» است (ارسطو، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر، برای رعایت حد وسط، باید مجموع واقعیت‌ها و شرایط آن وضع خاص را در نظر بگیرید که بخشی از آن، مستلزم خودشناسی است.

بنابراین نظریه‌های افلاطون و ارسطو، هر دو مبتنی بر فضیلت است. اما ارسطو اخلاق مبتنی بر فضیلت را مستلزم اخلاق مبتنی بر کردار و در گرو آن می‌داند؛ در حالی که به نظر افلاطون عکس این حالت صادق است (هولمز، ۱۳۸۲).

۱-۲. ساختن از منظر اخلاق فضیلت‌گرا

ویتگنشتاین، فیلسوف نامدار اتریشی، می‌گوید: «امروز تفاوت یک معمار خوب و یک معمار بد در این است که معمار بد، در مقابل هر وسوسه‌ای تسلیم می‌شود و معمار خوب، مقاومت می‌کند» (Wittgenstein: 1989: 3). نخستین پرسشی که در اخلاق فضیلت درباره تفاوت اخلاقی ساختن مطرح می‌شود این است که معمار بنا، چگونه انسانی است؟ آیا انسانی فضیلت‌مند، فرزانه و متعادل است؟ مطابق نظریه فضیلت‌گرا، سازنده و معمار خوب، باید انسانی خوب و فضیلت‌مند



اما معنای لغوی «هنر» در زبان و فرهنگ ایرانی، عبارت است از «فضیلت»، «حُسن» و «خوبی» در مقابل «عیب» (ریخته‌گران، ۱۳۸۵؛ بنی‌اردلان، ۱۳۸۸). در کتاب پهلوی کهن «شکند گمانیک ویچار» (بنی‌اردلان، ۱۳۸۸) و در «اخلاق ناصری»، چهار هنران به معنای فضایل چهارگانه است. بنابراین هنر در اصل لغت، نه به معنای عرفی امروزی آن، عبارت است از فضیلت. ریشه‌شناسی Art نیز آن را به فضیلت مربوط می‌کند. چنان که در زبان یونانی واژه «آرته»، به معنی فضیلت است. بنابراین هنر از یک جهت با ساختن و صنعت مرتبط است و از جهتی دیگر با فضیلت.

ب) فضیلت، فتوت، صنعت

در گذشته «فتی» (جوانمرد) به کسی اطلاق می‌شد که به منتهای انسانیت و کمال رسیده و متخلّق به دو صفت «سخاوت» و «شجاعت» باشد. بعدها نیز همین دو فضیلت، ارکان عمده فتوت بود (محبوب، ۱۳۵۰؛ تیشتر، ۱۳۶۳). در تعریف فتوت گفته‌اند: «فتوت، عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلاي آن بر ظلمت نشأت تا تمامت فضائل در نفس ظاهر شود و رذائل منتفی گردد» (کاشی سمرقندی، ۱۳۵۱: ۳). کاشفی سبزواری (۱۳۵۰) فتوت را علم خوانده و موضوع آن را مانند علم اخلاق، «نفس انسانی» می‌داند. اندیشه مرکزی در آیین فتوت، بازگشت به فطرت و عمل به عهد روز الست و امانت الهی است (کرین، ۱۳۶۳).

آیین فتوت (جوانمردی)، گونه‌ای از اخلاق عرفانی است که نزد عموم مردم، از حاکمان و لشگریان، حکما و علما و اصناف و پیشه‌وران، مقبول بوده و بدان عمل می‌کرده‌اند و هدف آن، تهذیب نفس و پرورش انسان وارسته و فضیلت‌مند بوده است. فتوت با تصوف رابطه‌ای نزدیک و بنیادی دارد؛

چنان‌که فتوت را شعبه‌ای از علم تصوف و توحید دانسته‌اند (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰). فتوت با تشیع نیز پیوند عمیق دارد (کرین، ۱۳۶۳؛ شیعی، ۱۳۶۳). امام علی (ع)، الگو و شخصیت محوری آیین فتوت است. از سوی دیگر، آیین فتوت در اسلام، با شوالیه‌گری در مسیحیت قرون وسطی و با عیاری و پهلوانی در ایران پیش از اسلام (کرین، ۱۳۶۳)، نیز با «بوشیدو» یا آیین جوانمردی سامورایی‌ها در ژاپن (قرایی، ۱۳۸۲؛ جوان آراسته و محمودی، ۱۳۹۳)، همچنین با گروه‌های احداث در شام، آخی‌ها در آناتولی و کشتاریاها در هندوستان (رشیدی آشجودی، ۱۳۸۰) تشابه و ربط عمیق دارد. به عقیده کرین (۱۳۶۳)، آیین فتوت، گذار از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی است و انتقال از جهاد اصغر به جهاد اکبر.

صوفیان، عیاران و پهلوانان همه از جوانمردان بوده‌اند. «از نظر طبقاتی، عیاران و پهلوانان دوره اسلامی، غالباً متعلق به قشر تولیدکنندگان شهری هستند و اغلب با نام خود، نام صنف خویش را نیز به همراه دارند» (بهار، ۱۳۶۳: ۱۹۳).

به منظور اثبات اصالت و نیز تقدس بخشیدن به هر صنعت، «رسم بر این بود که هر حرفه را به شخصی که معمولاً نبی یا حکیم یا پادشاهی مؤمن یا ولی یا یکی از صالحان است، نسبت دهند» (الشیخلی، ۱۳۶۲: ۹۰) «سلسله مراتب قدسی که برای حفظ اصالت و حلال بودن صنعت و کسب، لازم شمرده می‌شود؛ پیوندی معنایی با ارزش‌های اسلامی می‌یابد و در آن، گوهر وجودی انسان و انکشاف فردی صنعت‌گر، در آموزش از طریق رازداری و رازآموزی مورد توجه قرار می‌گیرد» (ندیمی، ۱۳۸۵: ۶۳). گنون (۱۳۶۱) نیز به وجود نوعی رازآموزی در پیشه‌های سنتی اشاره می‌کند و



توأم شدن هر حرکتی با ذکر زبانی و قلبی است؛ چون اعتقاد عمیق بر این بوده که از کوزه همان برون تراود که در او است» (ندیمی، ۱۳۸۵: ۶۶).

گاهی علاوه بر فضائل و خصائل عام جوانمردان، فضیلتی خاص، از این حیث که تناسب بیشتری با ماهیت صنفی خاص دارد، برای آن صنف، اولی‌تر و مهمتر دانسته شده است. مثلاً «حیاء»، مهمترین خصلت بنّایان است، چرا که «به‌خصوص بنّایان را به کار آید که چون بر کار بالا روند، چشم پاک دارند و در خانه دیگران ننگرند و چون ناخواسته عورت دیگران ببینند، چشم بسته دارد و هرگز چون بر کار باشد، به اطراف ننگرد و آنچه ببیند چشم پوشد» (خانمحمدی، ۱۳۷۱: ۱۵).

ج) صناعت و تهذیب نفس

«در فتوت‌نامه آهنگران، صنعت آهنگری به شیوه‌ای ترسیم می‌شود که گویی فتی در کار شکل دادن به خمیره وجود خویش و گداختن آن در آتشدان الهی است» (موسوی‌گیلانی و شکیبادل، ۱۳۹۵: ۲۰۸) آهنگر در تمام مراحل کار، از گرفتن ابزار تا ضربه زدن و شکل دادن به آهن گداخته، اذکار و آیاتی از قرآن می‌خواند که مربوط است به نار (دوزخ) و نور (هدایت). موارد بسیاری از این دست می‌توان در فتوت‌نامه‌های اصناف پیدا کرد که کار با ذکر خداوند، چنان آمیخته شده است که صناعت، خود، تذکر و ذکر است.

در تمدن‌های سنتی، هدف هنر یا صناعت، نفس هنر، نمایش زیبایی اثر یا مهارت هنرمند نیست؛ بلکه هنر و پیشه، بهانه‌ای است برای خودسازی، پالایش و سلوک معنوی هنرمند. به قول سوزوکی، محقق بوداییسم و ذن، «غرض از مطالعه هنر، روشن شدن و بیداری دل است نه هنر برای هنر. اگر هنر نتواند به چیزی ژرف‌تر و بنیادی‌تر راه

می‌گوید: «برای آن‌که پیشه‌ها بتوانند راه دسترسی به قلمرو رازآموزی را هموار کنند، باید دارای معنایی عالی‌تر و عمیق‌تر باشند و چنین چیزی مسلماً به دلیل خصلت ذاتاً کیفی آن‌ها امکان‌پذیر است» (ص. ۶۸). رهبری صنف نیز غالباً بر عهده استادی است که «هم صوفی است و هم صنعت‌پیشه‌ای صاحب دانش آگاهانه به اصول حاکم بر هنرش» (اردلان و بختیار، ۱۳۷۹: ۵).

در تمدن‌های سنتی، هر کس نمی‌تواند هر پیشه‌ای را بر عهده بگیرد؛ بلکه باید «کار یا وظیفه‌ای را که از روی طبع، برای آن ساخته شده و با استعدادهای معینی که طبع او ذاتاً متضمن آن است، انجام دهد» (گنون، ۱۳۶۱: ۶۹). یکی از معانی «اهلیت» و شایستگی^۱ در ورود به پیشه‌های سنتی نیز همین تناسب طبع و استعداد فردی با ماهیت پیشه است. «اگر بپذیریم که پیشه، چیزی از خود انسان و به منزله تجلی یا گسترش وجود خاص اوست؛ به آسانی درک می‌شود که می‌تواند اساس رازآموزی قرار گیرد» (گنون، ۱۳۶۱: ۷۰). در گذشته، به کسی که کاری را نیک نمی‌دانست و از اسرار آن آگاه نبود، اجازه اشتغال به آن کار داده نمی‌شد (الشیخلی، ۱۳۶۲).

«هنرمند سنتی پس از آداب تشرّف که کیفیتی محرمانه دارد، بنای فراگیری روش و نیز روح [صناعت] را می‌گذارد» (اردلان و بختیار، ۱۳۷۹: ۱۰). هر یک از اصناف، دارای فتوت‌نامه ویژه‌ای بوده‌اند که در آن، از منشأ و سلسله قدسی پیشه، ابزارها و آلات حرفه و معانی رمزی آن‌ها، آداب و رسوم و قواعد کار در پیشه به زبانی که همزمان حرفه‌ای و رمزی است؛ سخن به میان آمده است.^{۱۱} در تمام متون فتوت‌نامه‌ها، «اصل اساسی و پایدار، توجه به خودسازی و پیراستن درون از کدورات دنیایی و



صفات ذمیمه احتراز کند زیرا که صفات ذمیمه در نفس، علامت بی‌اعتدالی است و حاشا که از نفس بی‌اعتدال، کاری آید که در او اعتدال باشد» (اصفهانی، ۱۳۱۷ق؛ نقل شده در: قیومی، ۱۳۸۶: ۱۲). مخاطب در اینجا تنها کاتب و خطاط نیست، بلکه این متن در مورد همه هنرمندان از جمله معماران صادق است.

چنان که دیدیم آیین و مرام فتوت، گونه‌ای از پرورش انسان فضیلت‌مند و فرزانه است و از این رو، نوعی اخلاق فضیلت‌گرا به شمار می‌آید. هنرمندان و معماران سنتی در گذشته در متن و بطن آموزه‌های فتوت رشد کرده و بالیده‌اند و آثار آن‌ها ثمره این نظام تربیتی و پرورشی است که به شیوه استاد-شاگردی جریان داشته است. مدارک و شواهد تاریخی-اجتماعی و فتوت‌نامه‌ها و مرام‌نامه‌های در دسترس، پیوند وثیق و روشنی میان اخلاق فضیلت‌گرا و معماری سنتی ترسیم می‌کند.

۲. اخلاق کانتی^{۱۲}

۲-۱. نظریه اخلاقی کانت

کانت معتقد است هنگامی که ما عقلمان را در مسائل اخلاقی به کار گیریم، پاسخ‌های همگی انسان‌ها یکسان خواهد بود. زیرا انسان‌ها موجوداتی عاقل‌اند و اگر عقل همگانی باشد، دستورهای اخلاقی‌ای که صادر می‌کند عام و بر همه‌ی انسان‌ها صادق خواهد بود (پالمر، ۱۳۸۵). «درون‌گرایی»، ویژگی مشخصه اخلاق کانت است (اخوان، ۱۳۷۳). «به عقیده کانت، اخلاق، چیزی است که به گونه‌ای ویژه، از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و دانشی است عقلی و مادی که مربوط به قوانین آزادی است.» درون‌گرایی اخلاقی کانت، هرگونه نیاز به بیرون از وجود انسان، حتی

یابد... به نظر ژاپنی‌ها، حیف از آن عمر که به آموختن آن صرف شود» (سوزوکی، ۱۳۷۸: ۱۴). مثلاً «شمشیرزنی [نزد سامورایی]، هنر دریافتن زندگی و مرگ است در یک لحظه بحرانی و غرض از آن، شکستنِ خصم نیست» (سوزوکی، ۱۳۷۸: ۴۸۷).

مهمترین اصل در هنروری در آیین فتوت، «رسیدن به کمال نیستی و بی‌خودی است. سالک بی‌وقفه بر استحاله‌های درونی‌اش ادامه می‌دهد تا هرچه از آن او نیست، نابود شود» (موسوی گیلانی و شکیبادل، ۱۳۹۵: ۲۱۴). این همان حالتی است که در فرهنگ چینی به «بی‌عملی»، در بودایی «بی‌ذهنی»، در هندویی «بی‌قصدی» و در اسلام «توکل و رضا» نامیده می‌شود (هریگل ۱۳۷۷، نقل شده در: موسوی گیلانی و شکیبادل، ۱۳۹۵: ۲۱۵). زمانی یک اثر، حقیقتاً هنری تلقی می‌شود که صاحب و پدیدآورنده در میانه نباشد (ریخته‌گران، ۱۳۸۵).

د) ساختن و حدّ وسط

قاعده حدّ وسط یا اعتدال، به زبان ساده عبارت است از رعایت میانه‌روی در امور (افعال و احساسات) و پرهیز از افراط و تفریط. در اخلاق فضیلت‌گرا، حدّ وسط، رکن اساسی و نقش محوری دارد و معیار تعیین و تشخیص «فضیلت» است. از آنجا که بین آفریده و آفریننده (معلول و علت)، سنخیت و تناظر وجودی برقرار است؛ می‌توان گفت کمال و نقص و خصایص معمار، به اندازه‌ای که از مرتبه تقلید عبور کرده باشد، در اثر او متجلی خواهد شد (ندیمی، ۱۳۸۵الف). بنابراین هنرمند تا خود به حد وسط و اعتدال دست نیافته باشد، اثر او نیکو و متعادل نخواهد بود. باباشاه اصفهانی در اثر خود «آداب المشق»، درباره نسبت هنرمند و اثرش می‌گوید: «بدان که کاتب باید از



نسبی‌گرایی شدیداً مخالف است و مصلحت‌گرایی را نیز نمی‌پذیرد (اخوان، ۱۳۷۳).

امر مطلق: کانت، سه دسته اصول حاکم بر اعمال و رفتار ما در زندگی را معرفی می‌کند: الف) «اصول عینی کاردانی»^{۱۳} که به مهارت و تدبیر فنی و کاردانی مربوطاند. ب) «اصول عینی دوراندیشی»^{۱۴} که به تدبیر و دوراندیشی و آینده‌نگری مربوطاند. ج) «اصول عینی اخلاق». اصول عینی کاردانی و دوراندیشی، بیانگر آن است که چگونه موجودی کاملاً متعقل که امیالی معین دارد عمل می‌کند؛ در حالی که اصول عینی اخلاق، بیانگر آن است که موجود کاملاً متعقل، بدون در نظر گرفتن امیال یا پسندها، چگونه عمل می‌کند. به عقیده کانت، احکام و اوامر اخلاقی، اوامری مطلق‌اند و ممکن نیست مشروط باشند. به عبارت دیگر، بایدهای اخلاقی، در گرو اوضاع و احوال تجربی نیستند؛ اعم از اوضاع و احوال ذهنی و شخصی، یا اوضاع بیرونی و نتایج آن‌ها (هولمز، ۱۳۸۲). از نظر کانت، «امر مطلق»^{۱۵} یگانه‌ای وجود دارد که اصل پایه اخلاق است. وی سه تقریر از این امر مطلق، ارائه داده است.

تعمیم‌پذیری قواعد اخلاقی: صورت اول امر مطلق چنین است: «تنها بر اساس قاعده‌ای عمل کن که به موجب آن در عین حال بتوانی اراده کنی آن قاعده، قانونی جهان‌گستر شود» (هولمز، ۱۳۸۲: ۲۳۴). این تقریر از امر مطلق را می‌توان «اصل سازگاری درونی»^{۱۶} نامید (هولمز، ۱۳۸۲) که بر تعمیم‌پذیری^{۱۷} قواعد نیز تأکید دارد. «پس برای اینکه اراده ما اخلاقاً خیر باشد، باید از خود بپرسیم که آیا می‌توانیم اراده کنیم که قواعد یا اصول ذهنی اراده ما، قانونی کلی بشود یا نه. اگر نمی‌توانیم چنین اراده کنیم، باید این قواعد را طرد کنیم و اگر

وحی الهی و مقررات اخلاق دینی را نفی می‌کند» (اخوان، ۱۳۷۳: ۹). از نظر کانت، نمی‌توان مفهوم سعادت را نیز مبنای اخلاق قرار داد. (هولمز، ۱۳۸۲).

اراده خیر: کانت معتقد است «تنها چیز متصور در جهان، یا در خارج از جهان، که بدون قید و شرط ارزشمند یا خوب باشد؛ اراده خوب است» (Kant, 1997: 7). بنابراین انسان خوب بودن یعنی اراده خوب داشتن (پالمر، ۱۳۸۵). او برای توضیح معنی واژه «خوب» توجه خود را معطوف به مفهوم «وظیفه» می‌کند که در نظر او، صفت اساسی آگاهی اخلاقی است. «اراده‌ای که برای انجام وظیفه عمل می‌کند، اراده خیر [یا اراده خوب] است» (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۳۲۴).

وظیفه: کانت نشان داده است که انجام وظیفه شامل چه چیزهایی نیست. مثلاً انجام دادن وظیفه شامل در خدمت منافع خود بودن و هیچ انگیزه پنهانی دیگر نیست (پالمر، ۱۳۸۵). او بین اعمالی که «مطابق با وظیفه» اند و اعمالی که «در ادای وظیفه» انجام می‌گیرند، تمایز قائل می‌شود. از نظر وی، تنها آن اعمالی که برای ادای تکلیف و انجام وظیفه، صورت می‌گیرند؛ ارزش اخلاقی دارند (کاپلستون، ۱۳۸۷). «وظیفه، ضرورت عملی است که از سر احترام به قانون انجام شود» (Kant, 1997: 13). «ارزش اخلاقی عمل، وابسته به قواعدی است که عمل بر آن مبتنی است؛ نه موفقیت عمل در تحقق غایت یا هدفی مطلوب» (اونی، ۱۳۸۱: ۳۱). مقصود کانت از قانون، قانون من حیث هی است که خاصیت ذاتی آن، کلیت آن است. یعنی کلیت مطلق که هیچ استثنایی را جایز نمی‌شمارد (کاپلستون، ۱۳۸۷). بنابراین کانت، با



[می‌توانیم] چنین اراده کنیم، عقل اقتضاء دارد که به موجب احترام به قانون من حیث هی، باید آن‌ها را اصول جزء طرح تشریح اخلاق کلی کرد و مورد احترام قرار داد» (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۳۲۷).

انسان به‌عنوان غایت:

صورت دوم امر مطلق که می‌توان «اصل کرامت انسانی»^۸ نامید، چنین است: «طوری عمل کن که انسان را خواه شخص خودت خواه دیگران؛ همواره غایت بدانی و هرگز وسیله محض به شمار نیاوری» (هولمز، ۱۳۸۲: ۲۴۲). از نظر کانت، انسان‌ها ارزش ذاتی دارند زیرا موجوداتی عاقل‌اند. آنان غایات فی‌نفسه‌اند و همگی ارزش برابری نسبت به یکدیگر دارند. ارزش آنان ذاتی است نه ابزاری (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

خودآیینی اراده: صورت سوم امر مطلق را که می‌توان «اصل خودآیینی»^۹ خواند، می‌تواند چنین بیان شود: «تنها به گونه‌ای عمل کن که اراده از طریق ضابطه‌هایش بتواند خود را در عین حال، قانون‌گذار جهان‌شمول بداند». ما وقتی در اعمال خود دست به انتخاب می‌زنیم گویی انتخاب ما برای جمیع موجودات متعقل است و در این کار خودمختارانه عمل می‌کنیم (هولمز، ۱۳۸۲: ۲۴۴). «اراده هر موجود عاقل، قانون کلی ایجاد می‌کند» (Kant, 1997: 39). به نظر کانت، اراده انسان به عنوان موجودی عاقل، باید منشأ قانونی دانسته شود که او به نحو الزام‌آور می‌شناسد (کاپلستون، ۱۳۸۷).

۲-۲. ساختن از منظر اخلاق کانتی

تأثیر اخلاق کانت بر ساختن و معماری، در دو مرتبه قابل تأمل است: ظاهر و باطن. مطابق آنچه از ظاهر اخلاق کانت بر می‌آید، ساختن در معماری، نخست باید با اراده خیر انجام شود؛ یعنی به خاطر انجام وظیفه انسانی باشد و فارغ از محاسبه و

ملاحظه منافع و مضار و پیامدهای حاصل از آن. دوم اینکه ساختن باید به گونه‌ای باشد که سازنده بتواند آن نحوه و کم و کیف از ساختن را قاعده‌ای جهان‌گستر کند. به عبارتی باید ساختن مبتنی بر قواعدی باشد که اگر بقیه و همگان بخواهند بر اساس آن قواعد بسازند، امکان‌پذیر باشد. سوم اینکه باید ساختن به گونه‌ای باشد که حرمت و کرامت انسان حفظ شود و انسان (چه سازنده و چه دیگران)، غایت باشد نه وسیله محض.

الف) لیبرالیسم، خودبنیادی و معماری معاصر

اما باطن یا روح اخلاق کانت، عبارت است از «خودبنیادی». اخلاق کانت، درون‌گرا و خودبنیاد است، به این معنا که هیچ امر بیرونی از جمله سعادت، لذت، سود و حتی خداوند را شایسته آن نمی‌داند که اصول اخلاق بر آن مبتنی شوند و بر آن است که تنها عقلانیت آدمی است که می‌تواند مبنا و منشأ قواعد و اصول اخلاقی باشد. اصل خودآیینی او، برای آزادی اراده انسان، مقام والایی قائل است و به او شأن قانون‌گذار خودآیین (خودبنیاد) می‌دهد. ترجمه این دیدگاه در هنر و معماری، آن است که هنرمند، مختار و آزاد است که هر فعلی را که به تشخیص او قابلیت تعمیم و جهان‌شمولی دارد (سازگاری درونی) و انسان را غایت انگاشته است (کرامت انسانی)، انجام دهد. این نظریه را مبنای فلسفی هنر لیبرال و خودبنیاد که روح هنر مدرن است، دانسته‌اند (Guyer, 1996). بر این اساس است که هنرمند و معمار مدرنیست، برای خود شأن «پیامبر» (Wright, 1987: 75)، «قهرمان» (Beckley, 2014: 3) و «پیشرو» قائل است و خود را آزاد و نامقید می‌داند. در اینجا نیز قیود و تعهدات خارج از هنر، همانند امور خارجی در اخلاق کانت، شایستگی آن را ندارند که مبنا،



جمله هگل، شیلر، شلایرماخر، هوسرل و نیچه، صورت‌گرایی اخلاق کانت و چشم‌پوشی او از محتوا را مورد انتقاد قرار داده‌اند (حسن‌پور، ۱۳۹۳). همچنین یکی از مبانی فلسفی معماری دیکانستراکشن، مفهوم «امر غریب» (گروتسک) است که از وجوه مفهوم «امر والا»^{۲۱} در زیبایی‌شناسی و اخلاق کانت به شمار می‌رود (نسبیت، ۱۳۸۵).

چنانکه دیدیم وجوه مختلف اخلاق کانتی، هر یک به نحوی، معماری دوره معاصر (از معماری مدرن تا دیکانستراکشن) را تحت تأثیر قرار داده است. روح اخلاق کانتی، خودبنیادی و استقلال انسان از هر موجود متعالی، و آزادی اراده انسان برای قانون‌گذاری است. این دو مؤلفه مهم (خودبنیادی و آزادی)، اساس غالب جریان‌های معاصر هنر و معماری نیز بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

از آنجا که ساختن، به عنوان بنیادی‌ترین عمل در معماری، می‌تواند محیط، موجودات و انسان‌ها را متأثر کند؛ وجه اخلاقی ساختن اهمیت دارد. از سوی دیگر، پیوند نظر و عمل، اجتناب‌ناپذیر است و نظریه اخلاقی که ماهیتاً «تجویزی» است و سخن از «باید و نباید» می‌کند؛ پیوندی وثیق با عمل کردن و ساختن دارد. هر یک از دیدگاه‌ها و نظریات اخلاقی، مبتنی بر نوعی خاص از انسان‌شناسی و جهان‌بینی است و بر حوزه تفکر معماری تأثیر می‌گذارد.

اخلاق فضیلت‌گرا در جستجوی سعادت و کمال است و معتقد است که برای دستیابی به آن باید به فضیلت آراسته شویم. بنابراین دستور اصلی اخلاق فضیلت برای زندگی این است که انسان خوب و

حدّ یا چارچوب قرار گیرند. اما آزادی مفرط و عدم تعقید معماری می‌تواند آن را از حدّ خود خارج کرده و به «ضدمعماری» تبدیل سازد.

از سوی دیگر، یکی از لوازم مهم نظریه کانت، که عبارت از به حاشیه رانده شدن هر غایت و نتیجه بیرونی برای فعل اخلاقی و در محاق قرار گرفتن هدفمندی و غایتمندی افعال است، پیامدهایی به دنبال داشت: این ایده، بنیان فلسفی - اخلاقی جریان «هنر برای هنر» در قرن نوزدهم را شکل می‌دهد که بر این باور است که شأن هنر، فراتر از آن است که ابزاری برای رسیدن به غایت و هدفی خارج از ذات خود (اعم از هدف ایدئولوژیک، مذهبی، سیاسی، کارکردی و پراگماتیستی و...) باشد. جریان هنر برای هنر، ظاهراً و رسماً از میان رفته است، اما روح گفتمان آن همچنان در برخی مصادیق معماری معاصر، حاکم و جاری است. برای نمونه می‌توان به روحیه ضدکارکردی معماری دیکانستراکشن و عدم توجه به نیازهای استفاده کننده در بسیاری مصادیق آن اشاره کرد.

ب) فرم و فرمالیسم

وجه دیگری از فلسفه کانت، که به صورت غیرمستقیم و از طریق نظریه زیبایی‌شناسی کانت به فلسفه اخلاق او راه می‌یابد؛ مفهوم «فرم» به معنای جدید آن است که ریشه در نقد سوم کانت دارد. کانت، مفهوم استتیک را که بومگارتن بنیان نهاده بود، به معنای زیبایی‌شناسی مبتنی بر حس و ذائقه، تثبیت نمود و فرم را وجه ذاتی زیبایی دانست. کانت، از این جهت، پدر فلسفی و معنوی هنر فرمالیست به شمار می‌آید (Kemal, 1997: 150).

البته فرمالیسم و صورت‌گرایی در نظریه اخلاقی کانت، به ویژه در صورت‌بندی او از امر مطلق نیز مشهود و مشهور است. بسیاری از فیلسوفان از



- فضیلت‌مندی باش! بنابراین سخن این نظریه درباره نحوه ساختن مطلوب در معماری، چنین خواهد بود که پیش از هر چیز، معمار باید انسان خوب و فضیلت‌مندی باشد و در وهله بعد دارای دانش و مهارت فنی. فضیلت، با رعایت حد وسط و اعتدال در امور به دست می‌آید. بنابراین معمار فضیلت‌مند، عادل و متعادل است و آثار او نیز، نیکو و دارای اعتدال خواهد بود. معماران و هنرمندان سنتی، در بستر نظام استاد-شاگردی و در دامان آموزه‌های آیین فتوت، همزمان پرورش اخلاقی و فنی را دریافت می‌کرده و به فضیلت‌مندی و فرزاندگی نائل می‌آمدند.
- انسانیت‌گایت و محور اخلاق کانت است، از این رو این اخلاق، به شدت انسان‌محور و انسان‌مركز است. از سوی دیگر اخلاق کانتی، اخلاقی درون‌گرا است و بر خودبنیادی و استقلال انسان از غیر، و آزادی اراده انسان بنا شده است. این دو مؤلفه (خودبنیادی و آزادی)، اگر نگوئیم روح غالب جریان‌های معاصر معماری نیز بوده؛ دست‌کم از مبانی اساسی آن‌ها است. آزادی هنرمند، هنر لیبرال، هنر برای هنر، فرمالیسم، عدم توجه به غایت و هدف، از جمله خصایص معماری معاصر است که می‌توان آن‌ها را از جهاتی تحت تأثیر اخلاق کانتی دانست.
- منابع و مأخذ:**
- آقاشریفان اصفهانی، مهرداد؛ امین‌پور، احمد. ۱۳۹۴. فتوت‌نامه معماری: اصول چهارده‌گانه اخلاق حرفه‌ای معماری و شهرسازی، فیروزه اسلام: پژوهش معماری و شهرسازی اسلامی. (۱): ۸۱-۱۰۰.
 - اخوان، محمد، ۱۳۷۳، مقایسه اخلاق کانت و اخلاق اسلامی. قم: انتشارات اشراق.
 - اردلان، نادر؛ بختیار، لاله، ۱۳۷۹، حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی، ترجمه حمید شاهرخ. اصفهان: خاک.
 - ارسطو، ۱۳۸۵، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
 - اونی، بروس، ۱۳۸۱، نظریه اخلاقی کانت. ترجمه علیرضا آل‌بویه، قم: بوستان کتاب.
 - اصفهانی، باباشاه، ۱۳۱۷ق، آداب المشق، چاپ شده با عنوان رساله آداب المشق از تصنیفات مرحوم میرعماد حسنی. چاپ سنگی، مجموعه خصوصی سیداحمد بهشتی شیرازی.
 - بحرینی، حسین؛ اعتصام، ایرج؛ حبیبی سوادکوهی، محمد، ۱۳۹۷، بازاندیشی در اخلاق معماری با هدف کاستن از مخاطرات وجودی و طبیعی. مدیریت مخاطرات طبیعی، ۵ (۳): ۲۶۳-۲۴۷.
 - بنی‌اردلان، اسماعیل، ۱۳۸۸، بازشناسی مقام و مفهوم هنر، جاویدان خرد، دوره جدید (۱): ۲۸-۵.
 - بهار، مهرداد، ۱۳۶۳، سابقه جوانمردی در ایران باستان، در: کرین، هانری، ۱۳۶۳، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر نو.
 - پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، مسائل اخلاقی: متن آموزشی فلسفه اخلاق. ترجمه علیرضا آل‌بویه، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 - تیشنر، فرانتس، ۱۳۶۳، فتوت در کشورهای اسلامی، در: کرین، هانری. ۱۳۶۳، آیین



- الشیخلی، صباح ابراهیم سعید، ۱۳۶۲، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فتحعلی‌خانی، محمد، ۱۳۷۷، فلسفه اخلاق، قم: دفتر نشر و تحقیقات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- قزایی، فیاض، ۱۳۸۲، انسان آرمانی از دیدگاه مکاتب خاور دور، مطالعات اسلامی، (۵۹): ۹۱-۱۲۴.
- قیومی، مهرداد، ۱۳۸۶، آداب صناعات: آداب‌نامه‌های مشق در مقام منابع تاریخ هنر ایران، گلستان هنر، (۱۰): ۵-۱۷.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۰، تاریخ فلسفه، ج. ۱: یونان و روم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۷، تاریخ فلسفه، ج. ۶: از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگ‌مهر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ، ۱۳۵۰، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کاشی سمرقندی، عبدالرزاق، ۱۳۵۱، تحفه الإخوان در بیان اصول فتوت و آداب فتیان. مقدمه، تصحیح و تعلیق: محمد دامادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کربن، هانری، ۱۳۶۳، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر نو.
- جوانمردی، ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.
- جوان آراسته، امیر؛ محمودی، ابوالفضل، ۱۳۹۳، بررسی تطبیقی هنر در آیین‌های فتوت اسلامی و ذن بودایی، مطالعات تطبیقی هنر، (۸): ۹۹-۱۱۲.
- حسن‌پور، علیرضا، ۱۳۹۳، صورت‌گرایی در اخلاق کانتی از نگاه شلر، پژوهش‌های فلسفی. (۱۴): ۱۶۴-۱۴۹.
- خان‌محمدی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، فتوت‌نامه بنایان. صقه، (۵): ۱۰-۱۵.
- دانایی‌نیا، احمد؛ توتونچی، مهرناز، ۱۳۹۶، پیوند معماری و تکون رفتار اخلاقی اسلامی، فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، (۲): ۱-۱۶.
- دبلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۰، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف.
- رشیدی‌آشجردی، مرتضی، ۱۳۸۰، جوانمردی، اندیشه‌ای فراسوی مرزها، کیهان فرهنگی، (۱۷۷): ۵۷-۵۴.
- ریخته‌گران، محمدرضا، ۱۳۸۵، هنر و تحقق حقیقت، رواق هنر و اندیشه، (۳): ۷۳-۸۵.
- سوزوکی، د. ت. ۱۳۷۸، ذن و فرهنگ ژاپنی، ترجمه ع. پاشایی، تهران: میترا.
- سهروردی، شهاب‌الدین عمر، ۱۳۵۲، فتوت‌نامه، در: صراف، مرتضی، ۱۳۵۲، رسائل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه)، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه و شرکت انتشارات معین.
- شییبی، کامل مصطفی، ۱۳۶۳، فتوت و تشیع، در: کربن، هانری، ۱۳۶۳، آیین جوانمردی. ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.



- گنون، رنه، ۱۳۶۱، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محجوب، محمدجعفر، ۱۳۵۰، مقدمه مصحح، در: کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ، ۱۳۵۰، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- موسوی گیلانی، سیدرضی؛ شکیبادل، محمد، ۱۳۹۵، سلوک عارفانه در سنت استاد و شاگردی فتوت‌نامه‌ها و تاثیر آن بر خلاقیت هنرمند، آیین حکمت. (۲۸): ۱۹۷-۲۱۹.
- ندیمی، هادی، ۱۳۸۵ الف. تأملی در نسبت اخلاق و معماری، در: کلک دوست (ده مقاله در هنر و معماری)، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- ندیمی، هادی، ۱۳۸۵ ب. آیین جوانمردان و طریقت معماران (سیری در فتوت‌نامه‌های معماران، بنایان و حرف وابسته)، در: کلک دوست (ده مقاله در هنر و معماری)، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- نسبیت، کیت، ۱۳۸۵، نظریه‌های پسامدرن در معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: نشر نی.
- ولی‌زاده اوغانی، محمدباقر؛ وفایی‌پور سرخابی، الناز، ۱۳۹۷، اخلاق و ارتباط آن با معماری، دوفصلنامه اندیشه معماری، (۴)۲: ۱-۱۸.
- هریگل، گوستی ل، ۱۳۷۷، ذن در هنر کمان‌گیری، ترجمه ع. پاشایی، تهران: فراروان.
- هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۲، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- Anderson, Stanford. 2002. Quasi-Autonomy in Architecture: The Search for an 'In-Between'. *Perspecta*. (33): 30-37.
- Beckley, R. M. 2014. *The Architect's Suicide: A fictional Account*. Bloomington: iUniverse LLC.
- d'Anjou, Philippe. 2010. Beyond duty and virtue in design ethics. *Design Issues*. 26(1): 95-105.
- Fisher, Saul. 2000. How to think about the ethics of architecture. In: Fox, Warwick. 2000. *Ethics and the Built Environment*. London & New York: Routledge.
- Fisher, Thomas. 2008. *Architectural Design and Ethics: Tools for Survival*. Oxford & Burlington: Architectural Press.
- Fox, Warwick. 2009. *Architecture Ethics*. in: Olsen, Jan Kyrre Berg; Pedersen, Stig Andur & Hendricks, Vincent F. (Eds.). 2009. *A Companion to the Philosophy of Technology*. Sussex: Wiley- Blackwell. pp. 387-392.
- Guyer, Paul. 1996. *Kant and the experience of freedom: essays on aesthetics and morality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Harries, Karsten. 1983. Thoughts on a non-arbitrary architecture. *Perspecta*. (20): 9-20.
- Harries, Karsten. 1997. *The Ethical Function of Architecture*. Cambridge: The MIT Press.
- Illies, Christian & Ray, Nicholas. 2009. *Philosophy of Architecture*. in: Meijers, Anthonie. 2009. *Philosophy of Technology and Engineering Sciences*. Vol. 9. Burlington & Amsterdam: North Holland.
- Kant, Immanuel. 1997. *Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Translated and Edited by Mary Gregor. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kemal, Salim. 1997. *Kant's aesthetic theory: An Introduction*. London: McMillan Press.
- Pelletier, Louise & Pérez-Gómez, Alberto. 1994. *Architecture, ethics, and technology*. Montreal: McGill-Queen's Press-MQUP.
- Ray, Nocholas. 2005. *Architecture and Its Ethical Dilemmas*. London & New York: Routledge.
- Sauchelli, Andrea. 2011. Functional beauty, architecture, and morality: A beautiful Konzentrationslager?. *The Philosophical Quarterly*. 62 (246): 128-147.



۱ Universalizability

۱ Principle of humanity

۱ Principle of Autonomy

۲۰. نیکوس سالینگاروس و کریستوفر الکساندر، در کتاب خود، «ضدمعماری و واسازی» (۱۳۹۳)، معماری دیکانستراکشن (واسازی) را ضدمعماری خوانده‌اند.

۲ Sublime

- Spector, Tom. 2001. The ethical architect: the dilemma of contemporary practice. New York: Princeton Architectural Press.
- St. John Willson, Colin. 1992. Architectural Reflections: Studies in the Philosophy and Practice of Architecture. Oxford: Butterworth Architecture.
- Wasserman, Barry; Sullivan, Patrick & Palermo, Gregory. 2000. Ethics and the Practice of Architecture. New York: John Wiley & Sons.
- Wittgenstein, Ludwig. 1989. Culture and Value. Oxford: Blackwell Publishers.
- Wright, Frank Lloyd. 1987. Truth against the world: Frank Lloyd Wright speaks for an organic architecture. London: John Wiley & Sons.

پی‌نوشت‌ها:

۱ Value Judgement

۲ Descriptive Judgement

۳ Normative Judgement

۴ Consequentialist

۵ Nonconsequentialist

۶ Excellence

۷ Virtue Ethics

۸ Theoretical wisdom

۹ Practical wisdom

۱ qualification

۱۱. متونی تحت عنوان «ادب» یا «آداب» نیز در تمدن اسلامی وجود داشته است که در آن برای صاحبان حرفه‌ها و صنایع مختلف، آداب اخلاقی و فنی آن رشته بیان شده است. مانند «ادب الطیب» در اخلاق پزشکی، «آداب المشق» در خوشنویسی و کتابت. این متون کمابیش شبیه فتوت‌نامه‌ها بوده‌اند (قیومی، ۱۳۸۶).

۱ Kantian Ethics

۱ Objective Principles of Skill

۱ Objective Principles of Prudence

۱ Categorical Imperative

۱ Principle of Internal Coherency

